

۵۰۷۵۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درفیقه ایرانی و ره آورد آن در شهرسازی

محمد نظریپور

۱۳۹۶

مؤسسه آموزشی تألیفی ارشدان

سرشناسه	: نظرپور، محمد، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: مدرنیته ایرانی و راه‌آورد آن در شهرسازی / محمد نظرپور.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه آموزشی تالیفی ارشدان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۸ص: مصور، نمودار، ۱۰/۲۱×۵/۱۴/۵س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۶۷-۵۸-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۳۷ - ۱۴۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: تجدد -- ایران
مودع	: شهرسازی -- ایران
موضوع	: معماری جدید
موضوع	: تجدد
رده بندی کنگره	: DSR ۶۵ ۱۳۹۶ ۱۳۵۷ ت/۳
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۴۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۳۸۸۶۶



موسسه آموزشی تالیفی ارشدان

مدرنیته ایرانی و راه‌آورد آن در شهرسازی

محمد نظرپور

آموزشی تالیفی ارشدان

اول

اول ۱۳۹۶

www.iranypist.com

www.iranypist.com

۹۷۸-۶۰۰-۸۷۶۷-۵۸-۹

۱۰۰۰

انتشارات پیام

خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، پ ۳۶۱، واحد ۳ تلفن ۶۶۴۰۹۵۳۱

۱۵۰۰۰ تومان

■ نام کتاب:

■ تألیف:

■ ناشر:

■ ویرایش:

■ نوبت چاپ:

■ حروفچینی و صفحه

آرایی:

■ طراح و گرافیک:

■ شابک:

■ شمارگان:

■ مرکز پخش و توزیع:

■ قیمت:

آغازی بر کتاب

سخن اول، پرسش فلسفی، پرسش ماهوی و پرسش وجودی این است که عالم مدرن چیست، عالم ایرانی چیست؟ خانه عالم مدرن اروپای غربی است، پس زمانی که عالم مدرن به ایران می‌آید، آیا به خانه خود رفته است؟ با این پرسش آغازین برابر نهادها شکل می‌گیرند:

عالم ایرانی دارای یک روح و فهم سرزمینی است که بدون رجوع و تذکر آن نمی‌توان با عالم مدرن انس و آشنایی داشت. عالم مدرن وقتی به آینده می‌اندیشد، آن را می‌سازد، در عالم ایرانی، آینده آنی است که می‌آید، عالم مدرن با انقطاع و گسست همراه است و آن را باور دارد، نو را به جای کهنه می‌نشانند تا نوی دیگر از راه برسد، در عالم ایرانی نو از دل کهن زائیده می‌شود. در عالم مدرن سنت متعلق به گذشته است و مانع از نو شدن است. عالم ایرانی با تداوم و گسست توأمان همراه است، نو امروز از دل سنت بیرون می‌رود، سنت چون جاری است در هر زمانه‌ای از زمان رخت زمانه را می‌پوشد و رنگ و مزه و بوی زمانه را به خود می‌گیرد. عالم مدرن با تأکید بر نقش تعیین کننده نو و فناوری در جهان نو فنی و ضرب‌آهنگ‌های سریع دگرگونی آن، ره‌اشده از رؤیایی بنیادگرای به جهان پارینه فنی به توسعه بی‌وقفه می‌اندیشد، جهان طبیعی و مصنوع را مسخر خود می‌داند و سلطه خود را بر آن می‌گستراند و تخریب و نوسازی دائمی را در مسیر کار خود قرار می‌دهد. عالم ایرانی با تأکید بر دانش تاریخی زیست سرزمینی و همساز با زیست‌بوم، دانش فنی و فناوری را محملی می‌داند برای نو کردن سنت و ساخت و بر ساخت جهان پیرامونی.

سخن دوم، در رویارویی عالم مدرن و عالم ایران در دو سده اخیر و با توجه به اینکه در عالم مدرن علم جدید قدرت است و هیچ قدرت دیگری را بر نمی‌تابد، عالم ایرانی مسحور آن شد و در این افسون زدگی به اخذ مواردی از عالم مدرن پرداخت که نمی‌دانست با آن‌ها چکار کند و آنچه تأسیس شده بر مبنای نیاز که بر مبنای

تقلید بود و بنابراین عالم ایرانی خود و داشته‌هایش را از دریچه علم مدرن و شرق‌شناسی غرب بازساخت و از این سبب از قدیم رانده شد و در جدید مانده شد.

سخن سوم، رنسانس بزرگ‌ترین انقطاع تاریخی باسنت است و انقطاع سهمگین‌تر آنی بود که برای دیگر بخش‌های جهان با ورود مدرنیته اروپائی بدان سرزمین‌ها رخ داد. این انقطاع چگونه رخ می‌دهد؟ با شیفتگی نخبگان و حاکمان به اندیشه نوآورانه (مدرنیستی)، به فن و فناوری زمانه، و فراموشی آگاهانه یا ناآگاهانه دانش تاریخی زیباترین سرزمینی و دانش همسازی با اقلیم و طبیعت سرزمینی. مفتون پیشرفت‌های علمی و فنی اروپائی و فلسفه اثبات‌گرایانه شدن و گسست از گذشته خود و همه دستاوردها داشته‌ها، در اندیشه آینده بودن و پرتاب کردن جان و تن به سوی فردا.

سخن چهارم، گردبسی به روم شهر، دگردیسی حافظه جمعی شهر است که آرام و پیوسته با دگردیسی شهر، تخریب‌ها و جانشینی‌های فضاها و مکان‌های شهر، در طول زمان رخ می‌دهد. همه نگاه‌ها و جوامع در طول تاریخ یعنی در طول زمان و با واسطه دوگانه تخریب و بازسازی با جانشینی و جانشینی رفتارها، هنجارها و کردارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، البته کالبدی و فضائی به خود شکل داده و توسعه یافته‌اند. سنت ساخت و تولید فضای مکان در طول زمان همواره با ابداع و نوآوری همراه بوده است. در همه تمدن‌های بشری و شهر، دانش تاریخی زیست سرزمینی در هم‌آوایی با طبیعت پیرامونی و دانش سی و شناخت زمانه پیوسته و همیشه آکنده از نوآوری بوده و سنت ساخت و تولید مکان و مکان با تاپ دوگانه فرهنگ (دانش تاریخی زیست به علاوه دانش فنی زمانه) و طبیعت می‌باشد.

سخن پنجم، در این سنت هم‌نشینی و جانشینی فضا و مکان در زمانه را سه گانه مهارت تخریب، مهارت حفاظت و مهارت ساخت همراه بوده و مجموعه همبسته فرایند ساختن، آفریدن و نو آفریدن را شکل می‌دهد. در این سنت، تخریب یعنی توانائی از دست دادن برای بهتر بنیان کردن، یعنی هنر و دانش ساختن. زیبایی و نفاست نتیجه این هنر و دانش است. دانش ساختن، ثروت ناملموس ملت‌هاست.

ثروتی که در گرو دو حافظه سازمند (دانش فنی و فناوری زمانه) و حافظه تاریخی (دانش تاریخی زیست سرزمینی) در همآوایی با طبیعت است.

سخن ششم، نتیجه غائی تبلور فرهنگ و طبیعت در محیط انسان ساخت و رفتارهای جامعه، شکل گیری شهر و فضاهای شهری است و به همین سبب، شهر موجودیتی انسان شناسانه می یابد و تجربه آن نیز تجربه ای انسان شناسانه است. تجربه ای آکنده از آمیختگی ذهن آدمی با محیط پیرامونش، تجربه ای حاکی از ترک سه گانه فضا، زمان و حافظه فردی یا جمعی. تجربه ای که منجر به شناختی ارزشمند می شود که پیش از آنکه حاصل تفکری آگاهانه باشد، به صورت ناخودآگاه به دست می آید. به شهر حاصل ادراکات فردی و جمعی شهروندانی است که فضا، زمان و مکان را با همه حواس پنج گانه خود درمی یابند و به یاد می سپارند.

سخن هفتم، تجربه انسان شناسانه شهر با چهارگانه یاد همراهی می شود: یادگرفتن، یاد دادن، یاد بردن، یاد بردن. شهر در طول زمان به تولید فضا و مکان پرداخته است، برخی از آن ها را به یادمان تبدیل کرده و حافظه و خاطره های بین نسلی را در آن ها حک کرده است. زمان ها یاد گرفته است و به وسیله آن ها یاد داده است و بسیاری از مکان ها، فضاها را به یادمان تبدیل کرده است. از تجربه انسان شناختی شهر نشان از این دارد که زمانی بنا، مکان و فضا در خاطر شهر می نشینند که با یاد و همراهی شده یا همراه شوند. رویدادهایی از نظر تاریخ لحظه ای و زمانه ای در زمان، رزی رنظر شهر همیشگی و خاطره ای که از نسلی به نسل دیگر درمی گذرند، پیوسته را به نایه گذاری فرهنگی و اجتماعی هر نسلی بر غنای خود می افزایند و مهر و نشان خود را بر بنا، مکان و فضا می زنند. اینجا را در مقابل آنجا می گذارند و کجا بودن را شرح می کنند. رویدادهایی که در پس هر واقعه و حادثه تازه ای به حال می آیند و در حال شهر مؤثر می افتند، خاطرات جمعی بین نسلی به روز می شوند و زندگی روزمره شهری را مملو از لحظه های زیست شده می کنند.

سخن هشتم، تجربه انسان شناسانه شهر، روایت مدنیت شهر است، مدنیته تبلور یافته در فضا و مکان، مدنیته که همراه با دگرگونی و دگر دیسی مداوم و آرام

یا شتابان مکان و فضای شهری دگرگون می‌شود و دگردیسی می‌یابد. مدنیتی حاکی از پایداری شهر و مفهوم آن. به نظر می‌رسد که اکنون و پس از نزدیک به دو سده زندگی در گسست از اندیشه سرزمینی و دانش‌های مربوط، نیاز به بازخوانی این اندیشه و دانش‌های آن است و این میسر نمی‌شود جز از طریق یادگرفتن، یاددادن و به یادآوردن. و این در حالی است که همگان داشته‌های خود را از یاد برده و میراث اندیشه‌ای و دانش‌های سرزمینی را فراموش کرده‌اند. زمانی که آدمی از آموختن چاره راه رفتن باز می‌ماند، توانایی راه رفتن را از دست می‌دهد.

سخن نهم، خیال معماری و شهرسازی ایرانی در مقابل تقلید از تجربه‌های نوآوران (مدیسنی) دیگر سرزمین‌ها یا پس می‌کشد، شکل‌های یکسان و همه‌جائی برای مقیاس‌ها، متفاوت معماری و شهرسازی کار بست می‌یابند، اندیشه از تولید باز می‌ماند. گو اینست، نشان‌ها، روشن در زمینه معماری و معماری شهری دوران مدرنیسم ایرانی وجود دارد که از تسلط معمار بر اندوخته‌های فرهنگ سرزمینی و زیست اقلیم پیرامونی حکایت دارد. بی‌این‌ها استثناها هستند و نشان از آخرین تلاش‌های اندیشه ایرانی برای تولید معماری شهر در ادامه سنت‌های معماری و شهرسازی است. قاعده به شیوه دیگران رفتن است و راه رفتن خود را فراموش کردن.

سخن دهم، گو این که خانه عالم مدرن غرب است و پس از نزدیک پنج سده از حدوث این عالم، روح آن یعنی نووارگی (مدرنیته) در خانه باقی نمانده است و به دیگر جای‌ها سر کشیده است و در دیگر خانه‌ها جای گرفته است. آن در آغاز این حلول با کالبد در تعارض بود و گفتگویی نمی‌داشت و چونان احضار روح می‌نمود، که این خود محل تأمل است، چون در احضار تمنائی خود آگاهانه وجود دارد و امر یک‌سویه و اجباری نیست، امروزه این جسم و جان به هم آمیخته‌اند و راه و رسمی متفاوت را بیان می‌دارند. مدرنیته جهانی رنگ و بوی سرزمینی به خود گرفته است، اندیشه جهانی بازتابی محلی یافته است. اکنون جهان با مدرنیته‌هایی بس متفاوت در سرزمین‌ها گوناگون مواجه است. دوران مشابه‌سازی و یکسان‌سازی جای خود را به تفاوت و تنوع داده است با نووارگی‌هایی بس متفاوت.

سخن یازدهم، امروزه ضروری است که چون همیشه به گستره فرهنگی سرزمینی پرداخت، با همه گونه‌گونی‌هایش، و در پی بازخوانی اندیشه کل‌نگر و یگانه‌ای بود که از یادها رفته است، باید گمشده‌ها را بازیافت. ضروری است که چون همیشه در اندیشه ایرانی به بازتولید اندیشه پرداخت، بازتولیدی که سر در گذشته دارد بر حال تأکید می‌کند و ره به آینده می‌برد، و در این مسیر حضور را در عبور و عبور را در حضور تعریف می‌کند. با کاربرست دانش‌های زیست تاریخی سرزمینی و هم‌سازی با اقلیم در همراهی بادانش روزآمد زمانه می‌توان به تمناهای حال پاسخ گفت. سوداهای آینده را در نظر داشت، باید یاد گرفت تا بتوان یاد داد و از آن ره به یاد آورد و تنها از این ره است که بار دیگر می‌توان به سرایش شهر نشست.

سخن دوازدهم، محمد نظریور در این کتاب تلاش کرده است که خلجان‌های اندیشه‌ای نسل خود، درباره عالم مدرن را با رجوع به تعارض اندیشه‌ای که نزدیک به دو سده درباره چنانگی مواجه عالم ایرانی با عالم مدرن در این سرزمین وجود دارد را بازبینی و واریسی کند. تلاش بر خور برای نسل امروز است و همین تلاش نشان می‌دهد که نووارگی (مدرنیته) به نرسیده است، کسی نیامده و به خواست کسی نمی‌رود، تمنای نو بودن و نو شدن چون همیشه باطل سیر است.

سید محسن حبیبی

استاد دانشگاه تهران

پیشگفتار مؤلف

شهر کُشی و شهر کُشی و خود کُشی!

حافظه ما تمام مکانمند است. همین‌طور که گذشته ما شهر را شکل داده است به کمک شهر است که گذشته و هویت خود را به یاد می‌آوریم. شهر بزرگ‌ترین حافظه جمعی و فردی ماست. به محض اینکه به گذشته خود نگاه می‌کنیم خود را در یک نما به خاطر می‌آوریم. شهر هم خود به یاد می‌آید و هم آنی می‌شود تا گذشته خودمان را به یاد بیاوریم. زمان از طریق فضا به حال می‌آید و حافظه ما که ماهیتا زمان‌بند است فضامند می‌شود. دگرگونی‌های متوالی و تغییرات آنی در شهر نه فقط دگرگونی در کسب فیزیکی شهر است که دگرگونی حافظه و خاطره ما را نیز در پی دارد.

هر کدام از ما بر ریشه‌ای از شهر جنگ زده‌ایم و این ساطور زنی‌های معمارانه و شهرسازانه نخی از ریشمان شهری ما را پاره می‌کنند. اگر عمیق‌تر ببیندشیم و لحظه‌ای تنها به شهر فکر کنیم، شهر را به چون انسان است و به تبع حافظه خود را دارد. بنابراین شهر نیز خود را در ارتباط با گذشته‌اش درک می‌کند و حال را در ارتباط با آن پی می‌ریزد. شهر همچون انسان اگر بخشی از حافظه خود را از دست دهد، گنگ می‌شود، تشویش آن را فرامی‌گیرد و به تدریج حاصل از آن شهری می‌سازد که هیچ‌گاه آرام نمی‌گیرد. شهر مدرن در تجربه غربی‌اش این‌گونه بنیان شد. شهر مدرن غربی چون بخش اعظمی از حافظه خود را از دست داده است پذیرای هر دگرگونی می‌شود تا شاید به مدد آن آرام گیرد. شهر ابزاری که ساخته می‌شود به پشتوانه عقلانیت ابزاری مدرن، اتوپیایی برای خود می‌سازد و چون گذشته‌اش چیزی به یاد نمی‌آورد برای درمان تشویش خود نگاه امیدوارانه به آینده را در خود پرورش می‌دهد. جایی که شهر ما به آینده پرتاب می‌شود تا شاید به مدد آن خود را دگرگونه تعریف کند. فرآیندی که هر چه پیش می‌رود شهر و انسان را در چرخه‌ای ناتمام دگرگون می‌کند و از این ره شهر فردا را مرده می‌دهد. شهر مدرن و شهرسازی

مدرنیستی در تجربه غربی آن اساساً در یک فرآیند دیالکتیکی یادآوری-فراموشی تعریف شد که در آن موزه‌ای کردن همگام با تخریب و ساخت پیش رفت. ذهن انسان مدرن نیز همین‌گونه آموخت که فراموش کند و فاوست وار خلق کند و همزمان به یاد آورد و غم هجران بخورد. معدود فضاها و بناهای تاریخی‌ای که برایمان مانده است همین وظیفه را برعهده گرفته‌اند. فضاها و بناهای تاریخی شهر مدرنیستی، عهده‌دار یادآوری‌اند تا به مدد آن فراموشی معنا یابد. اینان در کنار نوجیزهای مدرنی که به شهر دوخته می‌شوند حافظه شهری ما را به چالش کشیده‌اند. نوجیزهای شهری زمانی نو تلقی می‌شوند که در قیاس با عناصر قبل خود قرار گیرند. رسالت مرزهای کردن مدرنیستی همین است. خود تخریبی شهر مدرن تا آنجا پیش می‌رود که تخریب حافظه، سود به مثابه خاطره و حافظه جدید جایگزین می‌شود. این اوج عمل شهرسازی مدرنیستی است. خاطرات شهری تخریب می‌شوند تا از این ره عمل تخریب خود به مثابه خاطره یاد در ذهن‌ها بنشینند. بدین معنا مدرنیته، حافظه و خاطره را که خود باید، تین عناصر زندگی بودند را ناپایدار می‌کند. خاطرات پایدار دور جای خود را به خاطرات زود فراموش می‌دهند و از این ره شهر خود خاطره‌ای کوتاه است که فردا فراموش می‌شود. شهرسازی مدرن سازوکار این رابطه را عهده‌دار شد. جایی که دیگر نه انسان خود را در شهرش تعریف می‌کند بلکه تمام تلاش آن است تا شهر مطابق انسان جدید، خود را بازتعریف کند. این فرآیند تا آنجا پیش می‌رود که از خودبیگانگی، شهر بیگانگی را به دنبال می‌آورد.

هرچه می‌گذرد حافظه شهروندان فضاوندی خود را از دست می‌دهد و در نهایت تنها واژه ماند می‌شوند. واژه‌ها ما به ازای بیرونی در دنیای واقعیت و انتزاعی‌اند. شهر مدرن در تجربه غربی‌اش حافظه ما را، شهر ما را، حافظه شهری ما را تماماً انتزاعی کرده است. همان‌طور که پزشکی مدرن به مدد دگرگونی‌های فیزیکی ما آمده است که در ادامه با خود دگرگونی ماهوی ما را نیز به دنبال دارد، شهر مدرن و شهرسازی مدرن نیز این‌گونه عمل کرده است. در اعمال جراحی زیبایی (در تعریف ابزاری از زیبایی) بینی‌ها، گونه‌ها، لب‌ها و... دگرگون می‌شوند و این نوجیزهای وصله‌ای تغییرات شخصیتی ما را به دنبال دارد. پزشکی مدرن نیمه‌راه را می‌آید و

نیمه دیگر را ما خود بر عهده می‌گیریم. در نیمه دوم راه من به پشتوانه تغییرات آنی ظاهری در اندامم، تغییرات آنی در شخصیت و هویت جدید خود را پی می‌گیرم. من دیگر آدم سابق نیستم و اساساً خود را نه در گذشته که در تصورات انتزاعی از آینده که ساختم تعریف می‌کنم. آنچه پزشکی مدرن به من وعده داده است، شهر نیز این‌گونه است؛ شهر مدرن به کمک شهرسازی مدرنش عمل زیبایی می‌کند تا خود را دگرگون معرفی کند. تکه‌هایی از شهر که کنده می‌شوند تا فراموش شوند. شهر، ری مدرن همچون پزشکی مدرن چیزی دارد که در آتلیه‌های خود به‌مثابه اتاق جراحی از شهر جدا می‌کند و نو چیزهایی به آن پیوند می‌زند. شهرسازی مدرن ابزار خود را تجربه می‌کند و به کمک دانش مدرن است که شهرساز آن را بر جان شهر اعمال می‌کند. در نهایت این شهرکشی ماست که به شهرکشی می‌انجامد. قلممان و هرآنچه در آتلیه می‌کشیم ساطور می‌شود و هرآنچه در شهر است دود می‌کند و به هوا می‌فرستد. پس یادم آن نرود که ما به مدد شهرمان تعریف می‌شویم و شهر نیز به مدد ما. هر تغییر و دگرگونی در شهر، تغییر و دگرگونی در خود است و فهم شهر از راه فهم خود و فهم خود از راه فهم شهرمان میسر می‌شود. اگر شهرمان را به یاد نیاوریم خود را به یاد نمی‌آوریم و اگر خود را به یاد نیاوریم شهر را هم از یاد برده‌ایم. تمام حرفم این است؛ شهرکشی، شهرکشی و خودکشی!

مدرنیته اساساً مفهومی زمانمند معرفی شده است و در دوران اخیر است که کسانی همچون فوکو، سوجا، برمن و دیگران بر ابعاد گسای مدرنیته تأکید ویژه‌ای را آغاز کردند. درک فضایی مدرنیته دقیقاً همان چیزی است که فهم شهر مدرن خودی را امکان‌پذیر می‌کند. غفلت از فضا، مدرنیته را به مفهومی صرفاً انتزاعی و در ارتباط با زمان مطرح می‌کند و چون زمان امری واحد است، از این راه مدرنیته نیز امری واحد و یکتا تلقی می‌شود. نگاهی فضایی به مدرنیته تفاوت‌ها را برایمان عیان می‌سازد و فهم تجربه مدرنیته‌ها بجای تلاش در جهت درک انتزاعی آن می‌نشیند. مقصودم از فضا در اینجا صرفاً محیط‌های کالبدی نیست بلکه شبکه مکان‌ها و روابط بین آن‌هاست. فضاهایی که بر ساخت روابط هر جامعه‌اند و به تبع در محدوده همان جامعه معنا دار می‌شوند. تمایزات فضایی-اجتماعی هر شهر و جامعه نشان از تمایز

مدرنیته‌ها در قالب تجربه مدرنیته دارد و در اینجا است که مدرنیته ایرانی و در ادامه مدرنیته تهرانی معنا و مفهوم خود را می‌یابد. اینجا است که شهرسازی بیش از هر رشته دیگری می‌بایست تمام توان خود را در فهم و درک مدرنیته‌هایی بکار برد که در شهر، شهر را دگرگون می‌کنند و متأثر از شهر و مردمانش خود دگرگون می‌شود. لازمه این کار رجوع به شهر است نه حبس شدن در آتلیه‌ها. لازمه این کار یادگیری از شهر ایرانی است نه صرفاً سیر اندیشه‌های شهرسازی. شهر وزندگی روزمره جاری در آن همچون منبع غنی برای یادگیری ماست. همان چیزی که خود را از آن محروم کرده‌ایم. حضور انضمامی در شهر.

کتاب خانه کوششی است در راستای معرفی پارادایم مدرنیته ایرانی در بستر جامعه‌شناسانه آن و معرفی اجمالی برابر نهاد آن در حوزه شهرسازی ایران تا از این ره بتواند شهرسازی را پیش از گذشته به واقعیت‌های اجتماعی آن نزدیک کند. متأسفانه شهرسازی در ایران همچنان که پیش می‌رود؛ هر لحظه از جامعه خود دور و دورتر می‌شود و خوب و بد و خوب و بد موجب مرگ هویت‌های شهرومان را فراهم می‌کند. نگاه‌های تکسینی و نخبه‌گرایانه به شهر در محیط‌های آتلیه‌ای شهر را چون خمیربازی‌ای در نظر گرفته‌اند که به هر نحو می‌توان آن را فرم و شکل داد و از این ره نوچیزهایی خلق کرد که بر سب فضاها و مدرن را بر خود دارند. متأسفانه در این راه به همان میزان که شهرسازی بازآفرینی شده است و به دنبال تخریب و نوسازی ایست که جریان سرمایه را تسهیل کند، آتلیه‌ها در خلق و گسترش پارادایم‌های کارآمد شهرسازی ایرانی منفعل عمل می‌کنند. شهرسازی ایرانی خالی از هرگونه نظریه اثباتی در ارتباط با شهر ایرانی است. رویکردهای موجود نیز به دلیل نارسایی‌های نظری و عملی توان پشتیبانی خود را از دست داده‌اند. فضای دانشکده‌های شهرسازی ما خالی از هرگونه تلاش برای شناخت و فهم واقعیت‌های جامعه شهری ایرانی است و دانشجویان صرفاً در آتلیه‌ها، همچون قفس آهنین شهرسازی مدرن غربی اسیر بازنمایی‌های دور و انتزاعی از فضای شهری شده‌اند. شهر برای آن‌ها نه در تجربه زیسته و رجوع بی‌واسطه‌شان به آن که در ترسیم‌های خلاقانه و ذهنی در کاغذ و نرم‌افزارها خلاصه شده است. آن‌ها از تحلیل واقعی زندگی

در فضاهای شهری ناتواناند و برای آنها فضاهای شهری آنی است که بتوان آن را ترسیم کرد، همچون غارنشینانی که با ترسیم پدیده‌های خارج بر دیوار، ذهنیت تسلط و غلبه بر آنها را پیدا می‌کنند.

شهرسازی ما به جای آنکه خود را بیشتر با علوم اجتماعی مرتبط بداند تا از این ره بتواند به درک زندگی شهری ایرانی نائل آید، بیش‌تر از گذشته خود را با رشته‌هایی همچون معماری تعریف می‌کند. آنچه شهرسازی امروز ایران نیاز مفرط بدان دارد، فراهم کردن نظریه‌های اثباتی در ارتباط با شهر و انسان ایرانی است. در ارتباط با زندگی شهری ایرانی است تا به مدد شناخت و تحلیل‌های دست‌اول از فضای شهر ایرانی تمام هنجارهای فضایی خود را ارائه کند، به صورتی که ظرف و مظهر آن به خوبی به پشتیبانی از هم ضامن پویایی زندگی شهروندان شود. بازهم متأسفانه دانشجویان شهرسازی ما کمترین آشنایی را با هویت‌های بومی و ارزش‌های تاریخی شهر ایرانی دارند. اکثریت آنها حتی شناخت مکفی از بافت‌های تاریخی و ارزش‌های نهفته در آنها در راستای ازتولیدشان در فضاهای جدید ندارند. زمانی که افق آگاهی شهرساز ایرانی از مظهر ارزشمند خودی خالی باشد این طبیعی است که نمی‌تواند چیزی خلق کند که برجسته فضای مدرن ایرانی بر آن باشد. دروسی که می‌تواند به شناخت شهر در بستر اجتماعی اثر به دانشجوی کمک کند، کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود و حتی به عنوان دروس اختیاری معرفی می‌شود. حال آنکه افادات ترسیمی و بیانات شهودی هنری در فضای دانشگاهی ما در حله اول اهمیت قرار گرفته‌اند. شهرسازی و طراحی شهری در بهترین حالت از توده‌ها در حوزه معماری به سمت فضاهای در شهر برده است نه به سمت فضاهای شهری. منظور از فضاهای در شهر نگاه انتزاعی، ترسیمی و شکلی به سران چه بیان توده‌هاست. حال آنکه در ترکیب دوم، شهری و شهریت به عنوان صفت فضاهای شهر بیان می‌شود. زندگی شهری درون‌مایه فضاهای شهری است که نیازمند توجهات عملی و علمی بیشتر شهرسازی بدان را الزامی می‌کند. امید است پارادایم شهرسازی مدرن ایرانی که ریشه‌ها و ویژگی‌های کلیدی آن در این کتاب تا حد توان بدان پرداخته شده است، بتواند به عنوان رویکردی کارآمد برای جامعه شهرسازی ایران و

بخصوص فرآیند آموزش دانشگاهی آن در محیط‌های دانشگاهی بکار گرفته شود و شهرسازی را بیش‌ازپیش به فهم پویایی زندگی شهری نزدیک کند. ظهور این دغدغه در ذهنم که به نوشتن این کتاب انجامید را مدیون معلم دکتر سید محسن حبیبی‌ام که شهر را تماماً یاد دارد، یادمان می‌دهد تا آن را از یاد نبریم. دستش را می‌بوسم.

محمد نظرپور

www.ketab.ir

فهرست

عنوان	صفحه
فصل اول: مدرنیته چیست؟	۱۹
مدرنیته در بستر فلسفه	۲۰
مدرنیته در سرج جامعه‌شناسی	۲۲
تجدد همار مدرنیته؟	۲۵
نسبت سنت و مدرنیته	۲۷
فصل دوم: مدرنیته حلقه به کجاست؟	۳۱
غرب کجاست؟ شرق کجاست؟ مدرنیته متعلق به کجا است؟	۳۱
غرب، دیگری و طرح فراشهر غربی	۳۲
فصل سوم: پایان مدرنیته فرا رسیده است؟	۳۷
گذار از مدرنیته؛ گذار از شهر ابژه	۳۹
در مسیر مدرنیته؛ تولد شهر بین‌الذهانی	۴۱
مدرنیته به‌مثابه یک پروژه ناتمام	۴۳
مدرنیته متأخر	۴۴
فصل چهارم: نسبت ما با مدرنیته چیست؟	۴۷
مدرنیته یا مدرنیته‌ها؟	۴۷
نسبت ما و مدرنیته	۵۰
نسبت ما و پست‌مدرنیته	۵۵
فصل پنجم: تکلیف ما با مدرنیته چیست؟	۵۹
روشن‌فکر کیست؟	۵۹
سنت‌گرایی	۶۱

غربزدگی و غربستیزی	۶۴
مدرنیته کج و معوج	۶۸
مدرنیته بومی	۷۱
فصل ششم: مفهوم مدرنیته ایرانی چیست؟	۷۵
میر سیاسی: "غلبه روایت اروپامدارانه از مدرنیته بر تفکر معاصر ما"	۷۸
آزاد ارمکی: "مدرنیته ایرانی، بخشی از مدرنیته جهانی"	۸۰
سید محسن حبیبی: "درونی شدن یک عارضه بیرونی و تولد مدرنیته ایرانی"	۸۳
رحیم حمیدی: "آگاهی سنتی، آگاهی مدرن؛ دیالکتیک سوژکتیو تجدید ایرانی"	۸۶
فصل هفتم: شهر و مدرنیته	۸۹
نسبت شهر و مدرنیته	۸۹
نسبت شهر و پست مدرنیته	۹۳
فصل هشتم: تکلیف شهر و شهرسازی ما با مدرنیته چیست؟	۹۷
شهرسازی ایرانی و سنت غربی	۹۸
شهرسازی ایرانی و مدرنیته کج و معوج	۱۰۱
شهرسازی ایرانی و مدرنیته بومی	۱۰۳
فصل نهم: مفهوم مدرنیته ایرانی در شهر چیست؟	۱۰۹
آرشیفتکت	۱۱۲
وارطان، مدرنیسم ایرانی و رسالت معماری	۱۱۷
چهارصد دستگاه، نمونه شهرسازی مدرن ایرانی	۱۲۰
سید محسن حبیبی، سنت معماری و شهرسازی نه معماری و شهرسازی سنتی	۱۲۴
فصل دهم: تبیین ویژگی‌های جامعه‌شناسانه و شهرسازانه مدرنیته ایرانی	۱۲۹
ویژگی‌های جامعه‌شناسانه مدرنیته ایرانی	۱۲۹
ویژگی‌های شهرسازانه مدرنیته ایرانی	۱۳۲

۱۳۶	کلام آخر
۱۳۷	منابع و مأخذ
۱۳۷	منابع فصل اول
۱۳۹	منابع فصل دوم
۱۳۹	منابع فصل سوم
۱۴۰	منابع فصل چهارم
۱۴۱	منابع فصل پنجم
۱۴۳	منابع فصل ششم
۱۴۵	منابع فصل هفتم
۱۴۶	منابع فصل هشتم
۱۴۷	منابع فصل نهم